

## افزوده‌های اجباری در زبان فارسی

### هنگامه واعظی\*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، گروه زبان انگلیسی، گیلان، ایران

پذیرش: ۹۳/۷/۲۶

دریافت: ۹۳/۲/۷

### چکیده

در این مقاله، حضور/عدم حضور «افزوده‌های اجباری»<sup>۱</sup> را در عبارتهای اسنادی<sup>۲</sup> و وصفی<sup>۳</sup> زبان فارسی مطالعه می‌کنیم. با این بررسی نشان می‌دهیم که افزوده‌ها برخلاف ایده‌های پیشین، سازه‌های اختیاری نیستند و ممکن است که در برخی پاره‌گفتارها نقش بسزایی داشته باشند. فرضیه مقاله این است که ساخت‌های اسنادی و وصفی با پیروی از ملاحظات کاربردی و نیازهای بافتی و کلامی بهتر توجیه می‌شوند؛ اما چنین تبیین جامعی در تحلیل‌های دستوری و معنایی مشاهده نمی‌شود. در چنین ساخت‌هایی، حضور افزوده‌ها برای اغنای نیاز کانونی الزامی است. براساس نیاز کانونی، هر پاره‌گفتار باید حاوی کانون باشد و در بافت کلامی اطلاع جدیدی را به شنونده انتقال دهد. حضور افزوده‌های اجباری فقط یکی از شیوه‌های مرتفع‌سازی چنین نیازی است. این نیاز کلامی از یکی از اصول همکاری گرایس به نام «اصل کمیت»<sup>۴</sup> یا «اصل آر-هورن»<sup>۵</sup> سرچشمه می‌گیرد. با مرور شواهد درمی‌یابیم که نیاز کانونی و توجه به ملاحظات کاربردی انگیزه اصلی حضور افزوده‌ها در پاره‌گفتارها است؛ بنابراین، هر پاره‌گفتار در بافت کلامی و طبیعی خود باید برای مخاطب اطلاع‌دهنده باشد. به این ترتیب، عبارتهای اسنادی (جملات مجهول<sup>۶</sup> کوتاه) و وصفی در زبان فارسی با حضور افزوده اجباری بهتر درک می‌شوند و دلیل حضور آن‌ها نیاز کانونی تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: افزوده اجباری، ساخت رویدادی، نیاز کانونی، اصل کمیت، اصل آر-هورن.

### ۱. مقدمه

در مطالعات زبان‌شناسی، یکی از مباحثی که همواره مورد توجه قرار گرفته، تمایز بین متمم و افزوده است. برخی معتقدند که این تمایز و آشکار شدن مفهوم متمم و افزوده برای نظریه‌های زبانی بسیار مهم است و تمایز بین آن دو واقعیت روان‌شناختی دارد (Tutunjian & Boland, 2008). به طور کلی، می‌توان ادعا کرد که «متمم‌ها»<sup>۷</sup> مرکزی و اصلی هستند و اجزای اصلی جمله به‌شمار می‌آیند؛ اما «افزوده‌ها»



اطلاعات اضافی از زمان، چگونگی و نحوه عملکرد کنشی هستند. براساس کتاب‌های متفاوت نحو، تعبیرهای متنوعی وجود دارد.

افزوده‌ها همیشه اختیاری هستند، متمم‌ها مکرراً اجباری هستند. تفاوت میان آن‌ها این است که متمم توسط هسته انتخاب می‌شود؛ بنابراین، ارتباط نزدیکی بین هسته و متمم وجود دارد. درمورد افزوده‌ها این‌طور نیست. آن‌ها اطلاعات اضافی هستند که با هسته گروه نحوی ارتباط نزدیکی ندارند (Tallerman, 2005: 98).

«تمایز بین متمم و افزوده بسیار مهم است؛ اما همیشه کار آسانی نیست. تفاوت اصلی آن‌ها این است که متمم‌ها با معنای فعل ارتباط نزدیکی دارند. افزوده‌ها این‌طور نیستند» (Kroeger, 2004: 10).

«متمم‌ها اجزایی هستند که با کنش، حالت و نتیجه‌ای که توسط فعل بیان می‌شود مرتبط هستند» (Haegeman, 1994: 44).

«متمم‌ها می‌توانند در روابط گزاره‌ای یا فعلی شرکت داده شوند» (Carnie, 2006: 51).

همه تعاریف نشان می‌دهند که میان زبان‌شناسان، در تمایز بین افزوده و متمم توافق گسترده‌ای وجود دارد. مسئله قابل تأمل این است که در تمامی این تعبیرها، افزوده با توجه به ملاحظات نحوی و دستوری، اطلاع اضافی تلقی شده است و می‌تواند به اختیار در جمله قرار بگیرد. گفتنی است که در برخی بررسی‌ها، به دو نوع متمم نیز قائل شده‌اند: متمم اجباری/متمم اولیه و متمم اختیاری/متمم ثانویه (Hedberg & De Armond, 2009). زبان‌شناسان برای تشخیص و جداسازی متمم از افزوده، از آزمون‌های بسیاری استفاده کرده‌اند که یکی از آن‌ها اختیاری بودن آن است. افزوده‌ها از لحاظ نحوی اختیاری هستند؛ اما متمم‌ها این‌گونه نیستند.

یکی از ساخت‌هایی که در عبارتهای اسنادی و وصفی مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته، کاربرد افزوده در جملات مجهول کوتاه است. چنین تحلیلی را گریمشو و ویکتر (Grimshaw & Vikner, 1993) در زبان انگلیسی مطرح کردند.

1. a. # ^ This house was built.

b. This house was built last year.

آن‌ها در پژوهش خود، با رویکرد رویدادبنیاد چنین ساخت‌هایی را بررسی کردند. در این مقاله، انگیزه و نحوه توزیع چنین افزوده‌هایی مانند مثال‌های 1-a و 1-b در زبان فارسی را ارزیابی و پس از بررسی نقادانه رویکرد رویدادبنیاد، انگیزه و بررسی کاربردشناختی آن‌ها را مطرح می‌کنیم. با استدلال و ارائه شواهدی از زبان فارسی، نشان می‌دهیم که اتکای صرف به ملاحظات نحوی و معنایی در توجیه حضور/عدم حضور افزوده‌ها کفایت نمی‌کند و با تکیه بر ملاحظات کاربردی، مانند تبعیت از اصول کاربردشناختی کلام در بافت، تبیین جامع‌تری به دست می‌آید.

فرض این مقاله این است که حضور افزوده‌ها در پاره‌گفتار انگیزه کاربردی دارد و هر پاره‌گفتار به

کانونی نیاز دارد که از طریق آن، اطلاعات جدید در بافت کلامی به شنونده انتقال یابد. شواهد نشان می‌دهند که حضور افزوده‌ها فقط یکی از روش‌های اغنای نیاز کانونی است. در این بررسی، استدلال می‌کنیم که چنین محدودیت کاربردی از اصل کمیت گرایس تبعیت می‌کند. اصول کاربردی حضور افزوده‌ها را در پاره‌گفتار مجاز می‌کند؛ از این رو، یک پاره‌گفتار هنگامی مجاز است که در بافت کلامی اطلاع‌دهنده باشد (هم در ساخت‌های اسنادی و هم در ساخت‌های وصفی). پس با بررسی بیشتر شواهد در زبان فارسی نشان می‌دهیم که افزوده‌ها سازه‌های اختیاری نیستند و حضور آن‌ها برای درک بهتر شنونده (انتقال اطلاع جدید) در پاره‌گفتار ضروری است.

پرسش‌های مقاله عبارت‌اند از:

- آیا افزوده‌های اجباری در زبان فارسی وجود دارند؟

- انگیزه حضور اجباری آن‌ها چیست؟

فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

- در برخی از جملات فارسی افزوده اجباری وجود دارد.

- افزوده اجباری سبب اغنای نیاز کانونی جمله می‌شود.

گفتنی است که در داده‌های پژوهش حاضر، از علائم اختصاری \*، # و ؟ استفاده می‌شود. هریک از این علائم درجات متنوع پذیرش جملات را نشان می‌دهند که از کمترین درجه پذیرش یا غیرقابل قبول تا درجه قابل قبول بالا درجه‌بندی می‌شوند. علامت # بار معنایی بیشتری را نیز نشان می‌دهد و این است که چنین جمله‌ای با این علامت در بافت‌های خاصی می‌تواند صحیح باشد؛ مانند مثال a-1.

این مقاله از چهار بخش اصلی تشکیل می‌شود. بخش نخست به مطالعات پیشین در زمینه متمم‌ها و افزوده‌ها (اجباری) در زبان فارسی اختصاص دارد. در بخش دوم، به نگرش رویدادبنیاد گریم‌شو و ویکنر (۱۹۹۳) به‌عنوان یکی از انگیزه‌های حضور افزوده‌ها در جمله‌های مجهول کوتاه توجه می‌کنیم و پس از بررسی رویدادی این ساخت‌ها، چنین تحلیلی در زبان فارسی را به چالش می‌کشیم. در بخش سوم، رویکرد کاربردی و نگرش به نیاز کانونی گلدبرگ و آکرمن (۲۰۰۱) را برمبنای اصل کمیت گرایس معرفی و تحلیل داده‌های فارسی برمبنای آن را ارائه می‌کنیم. در پایان، ساخت‌های وصفی را مانند ساخت‌های اسنادی بررسی می‌نماییم؛ با این هدف که نظریه کاربردی توجیه یکدست و جامعی را بر همه انواع پاره‌گفتارهای مطرح ارائه کند. بخش پایانی مقاله به نتیجه‌گیری کلی از بررسی انجام‌شده اختصاص می‌یابد.

## ۲. پیشینه پژوهش

طیب‌زاده (۱۳۸۳) در بررسی خود و نمایش تفاوت مکتب دستور وابستگی و زایشی، به انواع و تعداد



وابسته‌های فعل نیز توجه می‌کند. دستور زایشی در مجموع تنها به وجود دو وابسته متمم و افزوده معتقد است؛ اما دستور وابستگی این تقسیم‌بندی را کافی نمی‌داند و وابسته‌های فعل را به سه دسته تقسیم می‌کند. طبق دستور وابستگی، وابسته‌های فعل ابتدا به دو دسته کلی متمم‌ها و افزوده‌ها و سپس خود متمم‌ها به دو نوع اجباری و اختیاری تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی چنانکه نگارنده مقاله بیان کرده، براساس معیارهای نحوی صورت گرفته و عمداً به معیارهای معناشناختی توجهی نشده است. الف. متمم اجباری: طبق آزمون حذف‌پذیری، اگر با حذف یکی از سازه‌ها، آن جمله غیردستوری یا ناقص شود، سازه حذف‌شده متمم اجباری است. برای مثال، مفعول در مثال زیر متمم اجباری است (همان: ۲۲):

۲. الف. او خانه را اجاره کرد.

ب. \* او اجاره کرد.

ب. متمم‌های اختیاری و افزوده‌ها: وابسته‌ای که حذف آن جمله را غیردستوری نکند، یا متمم اختیاری است یا متمم افزوده.

طیب‌زاده در تفکیک افزوده از متمم اختیاری، آزمون تخصیص را معرفی می‌کند. طبق این آزمون، وابسته‌ای که با هر فعل دیگری به‌کار برود افزوده است و وابسته‌ای که فقط با فعل یا افعال خاصی به‌کار رود متمم اختیاری است<sup>۴</sup>. برای مثال، گروه حرف اضافه‌ای بایی در جمله زیر افزوده است؛ زیرا با هر فعل دیگری می‌تواند به‌کار رود.

۳. الف. او با عینک غذا خورد.

ب. او با عینک خوابید.

درمقابل آن، متمم اختیاری با هر فعل دیگری به‌کار نمی‌رود.

۴. الف. \* او از روی متن پس‌انداز کرد.

ب. او خانه را از من اجاره کرد.

طیب‌زاده در بررسی دیگر خود (۱۳۸۸)، وابسته‌های صفات را نیز به دو دسته متمم و افزوده تقسیم می‌کند. از نظر وی، متمم‌های صفات نیز مانند متمم‌های افعال، یا اجباری هستند یا اختیاری. او در این بررسی نیز وابسته‌هایی را که با هر هسته‌ای به‌کار می‌روند غیرمتمم یا افزوده می‌نامد. به‌طور کلی، از نظر طیب‌زاده افزوده‌ها را با هر فعل یا هسته‌ای می‌توان به‌کار برد.

جعفری (۱۳۸۸) در بررسی افزوده‌ها در زبان فارسی از نظر صورتگرایی و نقشگرایی (Halliday & Matthiessen, 2004)، معتقد است که تحلیل صورتگرایان از افزوده یکسان نیست. زبان‌شناسان صورتگرا افزوده‌ها را خواهر ( $X'$ ) و متمم‌ها را خواهر هسته ( $X$ ) تلقی می‌کنند. در بررسی نقشی، افزوده‌ها به انواع متعددی تقسیم می‌شوند. قطعاً چنین بررسی بر مبنای ملاک‌های نقشی و توزیعی بوده

است. وی در جایی از بررسی خود، معتقد است که در مواردی، افزوده‌ها می‌توانند حذف شوند (بدون اینکه برای معنای جمله مشکلی پیش آید؛ مانند مثال ه-الف) و در مواردی هم این حذف به غیردستوری و یا مبهم شدن جمله منجر می‌شود (مثال ه-ب).

ه. الف. من مادرم را عاشقانه دوست دارم.

ب. او به زیرکی (-\*) رفتار می‌کند.

زندگی مقدم (۱۳۸۸) به بررسی قید در زبان فارسی، با تأکید بر ملاک‌های صوری توجه کرده است. در این بررسی، انواع قیود در ارتباط با گروه‌های نحوی معرفی می‌شوند و صورت‌هایی نشان داده شده است که ممکن است هریک از انواع قید بپذیرد؛ مانند گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی و بندهای قیدی.

درزی و لباغان خوش (۱۳۹۳) مشخصه‌واژگانی و جایگاه نحوی قیده‌های اجباری در زبان فارسی را بررسی کردند. آن‌ها برخی از قیده‌ها را افزوده‌های اجباری دانستند و این نوع سازه‌ها را در دو گروه افزوده‌های اختیاری و اجباری در نحو بررسی نمودند. این تحلیل بر مبنای دستور کمینه‌گرا انجام شده است. از نگاه آن‌ها، افعالی مانند «برخورد کردن»، «تا کردن» و «رفتار کردن» با داشتن مشخصه [unmanner] به حضور یک سازه قیدی در ساخت جمله نیازمند هستند. چنین قیدی اجباری خوانده می‌شود که به حضور مشخصه‌واژگانی [+manner] وابسته است. از این دیدگاه، دستوری بودن و نادرستی بودن ساخت‌ها بر اساس گزینش معنایی تبیین می‌شود و نگارندگان معتقدند که قیده‌های «عمداً» و «کاملاً» در توصیف فعل‌های تا کردن و برخورد کردن ناسازگار هستند؛ به سخن دیگر، گرچه ساخت موضوعی افعال یادشده در واژگان را دربر نمی‌گیرد، قیده‌های «خوب» و «هوشیارانه» را دربر می‌گیرد. جایگاه نحوی آن‌ها در جایگاه مشخصگر گروه فعلی بزرگ معرفی شده است.

۶. الف. داور با بازیکن خاطی هوشیارانه برخورد کرد.

ب. \* داوور با بازیکن خاطی کاملاً برخورد کرد.

به نظر می‌رسد که در چنین تحلیلی، همچون رویکرد رویدادبنیاد، با نگاه نحوی و معنایی قیود اجباری بررسی شده است. در این تحلیل، مثال‌های زیر که در زبان فارسی دستوری و قابل قبول هستند، از نظر دور مانده‌اند.

۷. الف. داور با بازیکن خاطی عمداً برخورد کرد.

ب. با بازیکن خاطی عمداً برخورد شد.

با توجه به بررسی‌های پیشین و تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، در بیشتر پژوهش‌ها، به متمم‌ها و افزوده‌ها و تمایز آن‌ها اشاره شده است و در هیچ‌یک از آن‌ها، از افزوده‌ها به‌عنوان سازه اجباری و ضرورت جمله با رویکرد کاربردی سخنی به میان نیامده است؛ از این رو، در ادامه مقاله، ابتدا رویکرد



رویدادبنیاد را مطرح و در زبان فارسی بررسی می‌کنیم، سپس با ارائه کاستی‌های موجود، بحث در زمینه افعال کنشی و ایستایی را گسترش می‌دهیم و در پایان، انگیزه کاربردی حضور افزوده‌ها را بیان می‌کنیم.

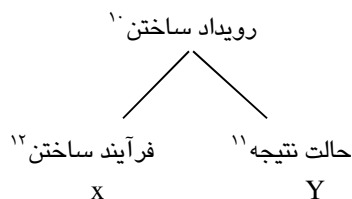
### ۳. رویکرد رویدادبنیاد (گرم‌شو و ویکنر)

گرم‌شو و ویکنر در بررسی خود، با تقسیم افعال تحقق‌ی به دو نوع سازنده و ویران‌کننده برمبنای طبقه‌بندی دوتی (Dowty, 1986)، نتیجه گرفتند که انگیزه اصلی حضور افزوده‌ها در جملات مجهول کوتاه، ساخت رویدادی فعل است. فرض این رویکرد این است که افعال تحقق‌ی از دو زیررویداد تشکیل شده‌اند. برمبنای استدلال آن‌ها، حضور افزوده اجباری در افعال تحقق‌ی سازنده، اجباری است. آن‌ها در استدلال خود فقط حضور عبارت کنادی در جملات مجهول را در نظر گرفتند که در زبان انگلیسی بسیار رایج است.

8. a. # This house was created/built
- b. This house was created/built by an architect.
9. This house was destroyed.
10. Your conversation was recorded.

از نگاه رویدادی، افعالی افزوده‌های اجباری می‌گیرند که از دو زیررویداد تشکیل شده باشند یا به بیان دیگر، ساخت رویدادی مرکبی داشته باشد. از نظر این رویکرد، هریک از این زیررویدادها باید شناسایی شوند. افعالی مانند «ساختن»، «رشد کردن»، «پرورش دادن»، «خلق کردن»، «آفریدن» و «ایجاد کردن» افعال تحقق‌ی ساختن نامیده می‌شوند. برمبنای این تحلیل، فعل ساختن با وابسته‌های خود بر دو زیررویداد «فرآیند ساختن» و «نتیجه و حالت نهایی» دلالت دارد.

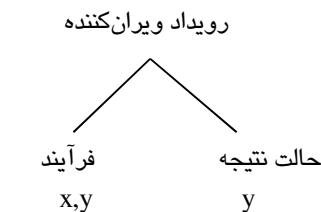
در مثال 8-a، شناسایی هردو زیررویداد در جملات مجهول با افعال تحقق‌ی ساختن ضروری است. عملکرد ساخت رویدادی این نوع جملات به صورت زیر است:



شکل ۱ ساخت رویدادی سازنده

آن‌ها برای مشخص کردن اینکه آیا بخش افزوده شده یک افزوده است یا یک وابسته، چنین استدلال می‌کنند که بخش افزوده شده یک وابسته نیست؛ زیرا برمبنای نظریه‌های نحوی باید در ساخت موضوعی فعل جایگاهی را به خود اختصاص دهد. قیودی مانند «دیروز» یا عبارت کنادی این‌گونه نیستند. آن‌ها عبارت کنادی را افزوده می‌دانند که در بسیاری از تحلیل‌های زبان‌شناسان این‌گونه تلقی شده است (دبیر مقدم، ۱۳۸۴؛ گریم‌شو، ۱۹۹۰؛ بیکر و همکاران، ۱۹۸۹). همان‌طور که در بالا نیز مطرح کردیم، نوع فعل در جمله‌های مجهول بسیار مهم است. فعلی که در شکل ۱ آمد، از «افعال تحقیقی سازنده» بود. برمبنای ساخت رویدادی و دو زیررویداد مطرح در آن‌ها، مثال‌ها تحلیل شدند. در این جمله‌ها، افزوده اجباری لازم است (مثال 8-b).

در مورد مثال‌های ۹ و ۱۰، شواهد نشان می‌دهند که شناسایی زیررویدادها در این دو نوع فعل (افعال ویران‌کننده و کنشی) مانند ضبط کردن هم‌زمان صورت می‌گیرد. در مثال ۹، گروه دیگری از افعال تحقیقی وجود دارند که با نوع اول متفاوت هستند. «افعال تحقیقی ویران‌کننده»<sup>۱۳</sup> افعالی هستند که در آن‌ها، پذیرنده<sup>۱۴</sup> پیش از رویداد وجود دارد؛ اما پس از عملیات رویدادی یا کاملاً از بین می‌رود (this house) یا به شکل صدا (your conversation) وجود دارد و ضبط می‌شود (مثال‌های ۹ و ۱۰). به این ترتیب، پذیرنده از همان ابتدا در فرآیند رویداد شرکت دارد. یکی از ویژگی‌های اصلی آن‌ها این است که پذیرنده یا مفعول جمله معلوم که در ابتدای جمله مجهول قرار گرفته است، هردو زیررویداد را می‌تواند شناسایی کند؛ بنابراین، از نظر گریم‌شو و ویکتر (۱۹۹۳)، «ویران‌کننده» در گروه دوم افعال تحقیقی قرار می‌گیرد. در این نوع، پذیرنده هردو زیررویداد (فرآیند و نتیجه حالت فعل) را می‌تواند نشان دهد؛ بنابراین، به افزوده اجباری نیازی ندارد. نمودار آن را در زیر نشان می‌دهیم:



شکل ۲ ساخت رویدادی ویران‌کننده

با مقایسه نمودار ۱ و ۲، نتیجه می‌گیریم که در افعال تحقیقی نوع دوم (شکل ۲)، پذیرنده یا وابسته درونی فرآیند عملیات را به این دلیل که پیش از رویداد وجود دارد و در فرآیند کنش شرکت دارد می‌تواند شناسایی کند و بنابراین، از پذیرنده پیش‌فرضی وجود دارد و وابسته بیرونی هردو زیررویداد را



تشخیص می‌دهد؛ اما در افعال تحقق‌ی نوع اول یا سازنده، پذیرنده پیش از رویداد وجود ندارد و بنابراین، پذیرنده آن فرآیند عملیات را نمی‌تواند مشخص کند. چنین امری دلیل تقابل بین دو نوع فعل تحقق‌ی در مثال ۸ و ۹ شده است.

گرم‌شو و ویکتر برای قضاوت در مورد اینکه جمله ۱۰ مانند نوع اول است یا دوم، آزمون «حدس بزنی چی؟»<sup>۱۰</sup> را به کار می‌برند (Grimshaw & Vikner, 1993: 146). این آزمون نشان می‌دهد که در نوع اول افعال تحقق‌ی در جمله مجهول کوتاه، جمله بدون افزوده نامفهوم و ناقص است؛ در حالی که در نوع دوم، این‌گونه نیست. به مثال زیر توجه کنید:

۱۱. الف. حدس بزنی چی؟ \* / # این خانه ساخته شد.

ب. حدس بزنی چی؟ علی کشته شد. / مکالمه‌تون ضبط شد.

به این ترتیب، از نظر آن‌ها، افعال «ضبط کردن» و «ویران‌کننده» در گروه دوم قرار می‌گیرند و به حضور افزوده‌های اجباری نیازی ندارند (مثال ۱۱-ب).

خلاصه بحث این است که دو طبقه از افعال تحقق‌ی وجود دارد که هر یک واکنش متفاوتی در برابر افزوده اجباری نشان می‌دهند. در این نوع افعال، دو زیررویداد وجود دارد که باید شناسایی و در جمله مشخص شوند. شناسایی این زیررویدادها در جملات مجهول<sup>۱۱</sup> از دو طریق زیر امکان‌پذیر بود:

نوع اول: از طریق افزوده‌های اجباری در جمله (افعال تحقق‌ی سازنده)

نوع دوم: از طریق خود واژه‌ها و وابسته‌ها در جمله (افعال تحقق‌ی ویران‌کننده)

### ۳-۱. ارزیابی رویکرد رویدادبنیاد در زبان فارسی

در زبان فارسی، بسیاری از زبان‌شناسان به ساخت مجهول توجه کرده‌اند. دبیر مقدم نشان می‌دهد که علاوه بر ساخت ناگذرا، ساخت مجهول نیز در زبان وجود دارد (دبیر مقدم، ۱۳۸۴: ۱-۱۷). وی معتقد است که در این زبان، عبارت کنادی در جملات مجهول می‌تواند حذف شود. چنین نگرشی از لحاظ رده‌شناختی، زبان فارسی را در رده زبان‌هایی قرار داده است که در آن‌ها به حذف آن عبارت تمایل وجود دارد (منصوری، ۱۳۸۸: ۱۶۷). دبیر مقدم معتقد است که گوینده آن بخش از جمله مجهول را که حشو است حذف می‌کند؛ حشو از آن جهت که یا بدیهی است (گوینده و شنونده از پیش از آن آگاه هستند) و یا برای خود گوینده نیز نامشخص است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۲. الف. این مسجد در زمان صفویه ساخته شده است (دبیر مقدم، ۱۳۸۴: ۵).

(افعال تحقق‌ی سازنده)

ب. # این مسجد ساخته شد.



۱۳. الف. # آن پیام قرائت شد.

ب. آن پیام توسط (به وسیله) نماینده پارلمانی قرائت شد.  
(افعال کنشی)

۱۴. الف. # آن آواز خوانده می‌شود.

(افعال کنشی)

ب. امشب آواز توسط استاد شجریان خوانده می‌شود.

مثال‌های ۱۲ تا ۱۴ نشان می‌دهند که در زبان فارسی، فقط در نظر گرفتن دو زیررویداد و شناسایی رویدادها کافی نیست. چنین محدودیتی مخصوص افعال تحقق‌ی سازنده و نابودکننده نیست؛ بلکه در افعال دیگر، مانند افعال کنشی (مثال ۱۴ و ۱۳) که از ساخت رویدادی ساده برخوردارند نیز مشاهده می‌شود. همچنین، کاربرد افزوده فقط به عبارتهای کنادی محدود نمی‌شود (مثال ۱۲ در زمان صفویه). به این ترتیب، حضور افزوده‌های اجباری در زبان فارسی فقط با انگیزه اغناسازی رویدادها در ساخت رخ نمی‌دهد؛ به سخن دیگر، بر مبنای دیدگاه گریم‌شو و ویکنر، حضور عبارت کنادی سبب اغنای زیررویداد موضوع بیرونی در افعال تحقق‌ی سازنده می‌شود (شکل ۱). بر اساس مثال‌های فارسی، نتیجه می‌گیریم که حضور این افزوده‌ها مخصوص افعال تحقق‌ی سازنده نیست و افعالی مانند کنشی و ایستایی با داشتن یک ساخت رویدادی ساده نیز از چنین محدودیتی تبعیت می‌کنند.

در ادامه مقاله، ابتدا افعال کنشی و ایستایی را بررسی می‌کنیم (با این فرض که حضور افزوده‌ها در افعال دیگری جز تحقق‌ی‌ها نیز مشاهده می‌شود) و سپس با بررسی و مرور شواهد بیشتر در زبان فارسی نشان می‌دهیم که عوامل دیگری نیز در قابل قبول بودن پاره‌گفتارهای فارسی دخیل هستند؛ به سخن دیگر، حضور اجباری افزوده‌ها یکی از عواملی است که می‌توانند پاره‌گفتار قابل قبولی را در بافت تولید کنند. به این ترتیب، روش‌های متعددی در درجه پذیرش چنین پاره‌گفتارهایی مفروض است. با سه پرسش زیر کار را ادامه می‌دهیم:

- آیا حضور افزوده‌ها فقط مخصوص افعال تحقق‌ی است؟

- آیا عوامل دیگری به جز حضور افزوده‌های اجباری در پذیرش پاره‌گفتارها دخیل هستند؟

- انگیزه اصلی و دلیل واقعی حضور یا عدم حضور افزوده‌ها در بافت کلامی چیست؟

## ۲-۳. افعال ایستایی و کنشی

در بحث ساخت رویدادی در بخش ۳، شناسایی دو زیررویداد فرآیند و حالت نتیجه محور اصلی تحلیل بود و ساخت رویدادی افعال تحقق‌ی مرکب از دو رویداد در نظر گرفته می‌شد. در افعال تحقق‌ی سازنده، برای تشخیص زیررویداد فرآیند، به افزوده اجباری نیاز بود و در افعال تحقق‌ی ویران‌کننده، وابسته



بیرونی هردو زیرویداد را می‌توانست مشخص کند. به این ترتیب، پیش‌بینی می‌شود که هرگاه جمله‌ای ساده باشد (با یک رویداد ساده)، ساخت رویدادی آن توسط وابسته بیرونی مشخص و شناسایی می‌شود و بنابراین، دیگر به حضور افزوده اجباری نیازی نیست؛ اما شواهد نشان می‌دهند که در زبان فارسی، افعال دیگری نیز به حضور افزوده اجباری نیاز دارند و به آن حساسیت نشان می‌دهند و بنابراین، ساخت رویدادی به‌تنهایی پاسخگو نیست. ساخت رویدادی تنها برای بخشی از پرسش‌ها و حالت‌ها، تبیین منطقی ارائه کرده است؛ مانند مثال‌های زیر:

۱۵. الف. # آن کتاب خوانده شد (کنشی).

ب. آن کتاب توسط شاگرد ممتاز کلاس / دیروز خوانده شد.

۱۶. الف. # آن حقیقت درک شد (ایستایی).

ب. آن حقیقت بالاخره/ به‌وسیله بسیاری از مردم / در قرن ۱۹ درک شد.

همان‌طور که مثال‌های ۱۵ تا ۱۶ نشان می‌دهند، اتکای صرف بر ساخت رویدادی مرکب و تنها یک نوع از افعال کافی نیست. دلیل حضور افزوده‌های اجباری در جملات فارسی با تکیه بر ساخت رویدادی کافی نیست؛ بنابراین، همان‌طور که در جملات ۱۵ و ۱۶ نمایان است، در نظر گرفتن ساخت رویدادی مرکب با پیروی از گریمشو و ویکتر شرط اصلی و مجوز حضور افزوده‌های اجباری در پاره‌گفتارها نیست. چنین شرطی برای همه بافت‌های کلامی کفایت نمی‌کند.

### ۳-۳. ناهماهنگی افعال تحقق‌ی در حضور/عدم حضور افزوده

همان‌طور که در مثال‌های بخش پیشین دیدیم، حضور افزوده‌ها مخصوص افعال تحقق‌ی نیست. در این بخش، با این فرض بحث را ادامه می‌دهیم که این‌گونه افعال برخلاف پیش‌بینی گریمشو و ویکتر، الزاماً به حضور افزوده در پاره‌گفتار افعال تحقق‌ی منجر نمی‌شود. در این بحث، خواهیم دید که عواملی چون تغییر زمان دستوری، نفی، کانونی کردن و نکرگی، نیاز به حضور افزوده را در پاره‌گفتار می‌توانند از بین ببرند؛ مانند جملات زیر:

۱۷. الف. آن مسجد ساخته خواهد شد (فعل کمکی و زمان دستوری).

ب. آن مسجد ممکن است ساخته شود (فعل کمکی و زمان دستوری).

پ. آن مسجد ساخته نشد (نفی).

ت. آن مسجد دارد ساخته می‌شود (زمان دستوری).

ث. مسجد ساخته شد (نکرگی).

ج. آن مسجد ساخته شد (کانونی).

چ. ساخته شد مسجد (کانونی).

مثال‌های ۱۷ نشان می‌دهند که فعل تحقق‌ی سازنده در پاره‌گفتارهای خود، بدون حضور افزوده اجباری مجاز است و درجه پذیرش قابل قبولی دارد؛ بنابراین، افعال تحقق‌ی سازنده در بافت‌های متفاوت یکدست و هماهنگ عمل نکرده‌اند. تکیه کانونی، نکره شدن وابسته فاعلی، نفی و تغییر آرایش سازه‌ها پاره‌گفتارها را از شرایط نامطلوب و نابجا می‌توانند برهانند. علاوه بر آن‌ها، زبان فارسی با داشتن آرایش سازه‌ای نسبتاً آزاد، این امکان را دارد که با جابه‌جایی سازه‌ها، کانون و جایگاه تکیه تقابلی در بافت را تغییر دهد؛ مانند مثال ۱۷-ج. شواهد و پرسش‌های بدون پاسخ در رویکرد رویدادبنیاد نشان می‌دهند که عامل دیگری به‌جز ملاحظات نحوی و معنایی در این امر دخیل است.

۱۸. الف. آن مسجد ساخته شد (نه خانه).

ب. آن مسجد ساخته شد (نه طراحی شد).

از این شواهد نتیجه می‌گیریم که ساخت رویدادی در پیش‌بینی حضور/عدم حضور افزوده‌ها در پاره‌گفتارهای بافتی ناگفته‌های زیادی دارد. چنین رویکردی نتوانست توجیه یکدست و جامعی درباره حضور یا عدم حضور افزوده‌ها در افعالی به‌جز افعال تحقق‌ی، ساخت‌هایی با نفی، نکرگی و فعل کمکی ارائه کند.

به‌طور خلاصه، شواهد نشان می‌دهند که اتکا به عوامل معنایی و دستوری، مانند ساخت رویدادی، در همه بافت‌ها توجیه‌کننده نیست. با توجه به چنین مواردی، ملاحظات کاربردی و نیاز کانونی یا کانونی شدن در پاره‌گفتار پیشنهاد و بررسی می‌شود.

#### ۳-۴. نیاز کانونی

بسیاری از نظریه‌پردازان باور دارند که هر پاره‌گفتاری در بافت به کانون اطلاعاتی<sup>۱۷</sup> نیاز دارد (Bolinger, 1965; Halliday, 1967; Kiss, 1998; Lambrecht, 1994; Polinsky, 1999; Rooth, 1992). در بیشتر مباحث، «کانون»<sup>۱۸</sup> را بر مبنای معیار صوری و کاربردی تعریف کرده‌اند. سلکرک (۱۹۸۴) با معیار صوری و آوایی آن را تعریف می‌کند و معتقد است که کانون جمله آهنگ خیزان<sup>۱۹</sup> دارد. حضور آهنگ خیزان روی سازه‌ای در جمله نشان می‌دهد که آن سازه کانون است. یکی از راه‌های تشخیص کانون، پرسش و پاسخ است؛ مانند جملات زیر:

۱۹. در بافت کلامی: علی چه کار کرد؟

- بیدار شد.

۲۰. در بافت کلامی: چه شد؟

- علی بیدار شد.

بخش پیش‌بینی‌نشده‌ی (غیرمفروض) گزاره که برای شنونده حاوی اطلاعات نو است، کانون نامیده



می‌شود (Ambrecht, 1994: 218); بنابراین، در هر پاره‌گفتار، بخشی از اطلاعات مفروض (کهنه) است و بخشی جدید (کانون). کانون جمله اطلاعات جدید را منتقل می‌کند (Halliday, 1967; Kiss, 1998; Lambrecht, 1994; Selkirk, 1984; Vallduvi, 1992). بنابراین، ادعای نیاز هر پاره‌گفتار به کانون براساس نقش کاربردی کانون پایه‌ریزی می‌شود. کانون هر جمله ارزش گفتاری آن را در بافت مشخص می‌کند (Lambrecht, 1994; Vallduvi, 1992). با چنین دیدگاهی، جمله ۱۲-الف را تحلیل می‌کنیم تا علت نیاز به افزوده را بهتر بررسی کنیم. آن مثال را در اینجا تکرار می‌کنیم:

۲۱. # این مسجد ساخته شد.

در این جمله، وجود فاعل معرفه «این مسجد» پیش‌فرض است و بر مصداق مشخصی دلالت می‌کند (Strawson, 1964); بنابراین، «مسجدی در زمان گذشته ساخته شده است» پیش‌فرض جمله است. در این جمله، با گروه اسمی «مسجد پیش‌فرض‌شده» و «فعل ساخته‌شده» که به همان پیش‌فرض باز می‌گردد، اطلاع جدیدی وجود ندارد؛ از این رو، در این نوع جملات، حضور افزوده اجباری ضرورت دارد تا نیاز کانونی آن را اغنا کند.<sup>۲۱</sup>

برای تشخیص اینکه از کجا بدانیم که افزوده اجباری کانون جمله است، از آزمون ارتششیک شایر و لپین (۱۹۷۹) با نام «آزمون دروغ»<sup>۲۱</sup> استفاده می‌کنیم. در این آزمون، بخشی که در حیطه کانون<sup>۲۲</sup> است، انکار می‌شود. در این تحلیل، کانون بخش برجسته پاره‌گفتار در نظر گرفته می‌شود؛ مانند نمونه زیر:

۲۲. الف. این مسجد در سال ۱۳۸۹ ساخته شد.

ب. دروغ است! در سال ۱۳۹۳ ساخته شد! کانون = در سال ۱۳۸۹

پ. دروغ است! # آن ساخته نشد.

با بیان جمله ۲۲-الف، مخاطب در بافت کلامی طبیعی، «زمان ساخته شدن» آن را انکار می‌کند و کانون جمله همان بخشی است که به‌طور صحیح انکار شده است. در جمله ۲۲-پ، «ساخته شدن مسجد» که پیش‌فرض بوده، انکار شده است. سازه‌ای که پیش‌فرض است، انکار نمی‌شود؛ چون کانون نیست. چنین آزمونی نشان می‌دهد که بخشی که کانون است تاریخ مربوط به ساختن است، نه ساخته شدن مسجد. استلنیکر معتقد است که یکی از شرط‌های بسیار مهم ارتباط، انتقال اطلاع جدید است و بیان کردن چیزی که قبلاً گفته شده مانند این است که کاری را که قبلاً انجام داده‌اید دوباره تکرار کنید (Stalnaker, 1987: 325). از نظر وی، چنین حالتی «شرایط نامطلوب»<sup>۲۳</sup> ارتباط است (Goldberg & Ackerman, 2001: 7).

در ادامه بحث، استدلال می‌شود که در هر پاره‌گفتار و ارتباط کلامی، «کانون موفق»<sup>۲۴</sup> ضروری است. دستیابی به این موفقیت از اصل کمیت‌نمای گرایس (۱۹۷۵) یا اصل آر-هورن (۱۹۸۴) سرچشمه می‌گیرد.

بر مبنای این اصول، در مکالمه و تبادل کلامی باید اطلاعات به حد کفایت ردوبدل شود. در صورتی که در جمله‌ای کانون موفق نباشد، نقض این دو اصل روی داده است و جملات دارای حشو و پیش‌فرض خواهند بود؛ از این رو، جملات مجهول فارسی یا عبارات‌های اسنادی به‌طور طبیعی به کانون موفق نیاز دارند که از طریق آن اطلاعی انتقال می‌یابد. با قبول چنین فرضی، یکی از راهکارهای اغنای چنین نیازی، کاربرد افزوده‌های اجباری در این نوع از جملات است؛ مانند مثال‌های ۱۲-الف و ۱۳-الف.

به این ترتیب، با جابه‌جایی جایگاه تکیه قوی، تغییر وجه دستوری و زمان فعل و نکره بودن گروه اسمی، جملات در بافت کلامی قابل قبول شده‌اند؛ زیرا نیاز کانونی به‌نوعی رفع شده است. برای مثال، در جمله ۱۷-پ، نفی و در ۱۸-الف فاعل کانونی شده، تکیه کانونی پاره‌گفتار را جذب می‌کند، بخشی از حیطة کانون می‌شود و سپس بدون حضور افزوده قابل قبول می‌شود.

نتیجه بحث این است که برای رسیدن به یک کانون موفق در این نوع جملات راهکارهای متفاوتی وجود دارد که عبارت‌اند از: افزوده اجباری، تغییر جایگاه تکیه قوی، تغییر وجه و زمان دستوری فعل، نکره بودن وابسته اسمی فاعل و تغییر آرایش سازه‌ها.

به‌طور خلاصه، نتیجه می‌گیریم که راه‌های بسیاری وجود دارند که سبب اطلاعی شدن جمله می‌شوند و نیاز کانونی آن را رفع می‌کنند. دستیابی به موفقیت کانونی کلید اصلی این تحلیل است. بدون «اطلاع کانونی»<sup>۲۵</sup> پاره‌گفتارهای مجهول شرایط نامطلوبی دارند. چنین شرایطی فقط به ساخت رویدادی مرتبط نیست و نیاز کانونی نیز باید در نظر گرفته شود.

### ۳-۵. تبیین و اصل همکاری گرایس

این ایده که هر پاره‌گفتاری به اطلاع یا کانون موفق نیاز دارد از اصل کمیت گرایس یا اصل آر-هورن نشئت می‌گیرد؛ به سخن دیگر، هر پاره‌گفتاری که بیان می‌شود، باید به‌اندازه لازم اطلاعات را در اختیار شنونده قرار دهد. در گفتمان طبیعی، تکرار و بیان مجدد مطالب و فقدان اطلاع جدید یا کانون، اصل کمیت گرایس را به‌عنوان یکی از محدودیت‌های کاربردی نقض می‌کند؛ مانند نمونه زیر:

۲۳. همبرگر همبرگر است (Yule, 1996: 52).

چنین پاره‌گفتاری ارزش پیام‌رسانی ندارد و گوینده اطلاعات کافی در اختیار شنونده قرار نداده است؛ بنابراین آنچه در این پژوهش به‌عنوان صافی کلامی مطرح می‌شود این است که چنانچه پاره‌گفتارها در بافت‌های کلامی اطلاعی جدیدی نداشته باشند، فقط پیش‌فرض تلقی می‌شوند و نقض محدودیت کاربردی در بافت کلام رخ داده است. پس بافت کلامی و توجه به فیلترهای کلامی و کاربردی به‌اندازه محدودیت‌های نحوی و معنایی قابل تأمل هستند و ضروری به‌نظر می‌رسند. برای مثال، پاره‌گفتار ۱۲-الف در بافت طبیعی و خنثی، بدون اطلاعات لازم است و راه‌هایی از این نامفهومی



اطلاعی اغنای نیاز کانونی است.

با توجه به فرض مقاله، هر پاره‌گفتار برمبنای اصل کمیت، به اطلاع جدید و کانون نیاز دارد؛ بنابراین، در توجیه پاره‌گفتارهای بحث‌شده در متن، باید از توجیه کاربردی بهره بگیریم. هنگامی‌که تمامی اطلاعات در پاره‌گفتار حشو و پیش‌فرض باشد، از لحاظ کاربردی در بافت نابجا و نامطلوب قرار دارد. به این ترتیب، در بافت کلامی، نیاز کانونی نباید نقض شود؛ زیرا در صورت نقض آن، پاره‌گفتار از منظر شنونده نامفهوم و عجیب خواهد بود. برای روشن شدن چارچوب فکری گرایس و فرض اصلی این مقاله، مثال زیر را ارائه می‌کنیم:

گرایس بافت کلامی پاره‌گفتار زیر را چنین فرض می‌کند: فردی هنگام ورود به اتاق، پاره‌گفتار زیر را بدون آهنگ خیزان و به شکل طبیعی بیان می‌کند.

24. Oh, it's you. (هنگام شناختن کسی)

شاید آهنگ خیزانی روی Oh وجود داشته باشد. این پاره‌گفتار بدون اطلاع جدید است؛ اما به این دلیل که گوینده به شنونده این اطلاع را منتقل می‌کند که از حضور وی آگاهی دارد، قابل قبول است. چنین وضعیتی دانش مشترک<sup>۲۶</sup> (Lambrecht, 1994: 59) یا باور متقابل<sup>۲۷</sup> (Green, 1995) بین گوینده و شنونده نامیده می‌شود (Goldberg & Ackerman, 2001: 10). این مثال کانونی ندارد؛ اما با مفهوم گرایس هنوز اطلاع‌دهنده است. چنین پاره‌گفتارهایی را در آزمون نفی می‌سنجیم:

25. It's raining.  
# That's a lie.  
26. Oh, it's you.  
# That's a lie.

آزمون این پاره‌گفتارها نشان می‌دهد که محتوای درونی این ساختارها اطلاع‌دهنده و کانونی نیست. دو کنش گفتاری غیربیانی<sup>۲۸</sup> و پس‌بیانی<sup>۲۹</sup> پاره‌گفتارها را اطلاعی می‌کنند. به تأثیری که مثال‌های ۲۵ و ۲۶ بر مخاطب می‌گذارد کنش غیربیانی و به واکنش مخاطب در برابر آن کنش پس‌بیانی می‌گویند. این پاره‌گفتارها با داشتن اطلاع و مقید بودن به بافت، شرط اصل گرایس را نقض نکرده‌اند؛ بنابراین، کانونی شدن و اطلاع جدید داشتن در مورد پاره‌گفتاری مانند ۱۲-ب به اغنای نیاز کانونی برمبنای اصل کمیت گرایس نیاز دارد. داشتن اطلاع به بافت کلامی مقید است.

برآیند نهایی در این مرحله از مقاله این است که اغنای نیاز کاربردی و کلامی کانون در پاره‌گفتارهای مطرح‌شده، انگیزه اصلی حضور افزوده‌های اجباری در ساختارهای اسنادی هستند. با قبول چنین فرضی، واکنش افزوده‌ها را در ساختارهای وصفی نیز مطالعه می‌کنیم. پیش‌بینی بررسی عبارت‌های وصفی نیز این است که عبارت‌های وصفی برمبنای محدودیت کاربردی، باید اطلاع و کانون داشته باشند.

### ۳-۶. عبارتهای وصفی

در این بخش، عملکرد و واکنش عبارتهای وصفی را در برابر افزوده‌های اجباری بررسی می‌کنیم. مطالعه حضور افزوده‌های اجباری درون گروه‌های اسمی/وصفی/اسمی توصیفی به ساخت‌های اسنادی شباهت بسیاری دارد. همان‌طور که در فرض و چارچوب اصلی مقاله بر مبنای اصل کمیت گرایس مطرح کردیم، به‌کارگیری صفت و اسم همراه آن در بافت کلامی به اغنای کانون نیاز دارد (Ackerman & Goldberg, 1996). چنانچه اطلاع جدیدی در پاره‌گفتار نباشد، شرایط نابجا و نامطلوب خواهد داشت. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۲۷. الف. # این مسجد ساخته شد.

ب. # مسجد ساخته شده.

پ. ؟ این مسجد اخیراً ساخته شده.

ت. مسجد اخیراً ساخته شده

ث. \* اخیراً مسجد ساخته شده.<sup>۲۰</sup>

صورت‌های وصفی در مقایسه با صورت‌های اسنادی، محدودیت بیشتری دارند. چنین محدودیتی از ماهیت مقوله فعل و صفت سرچشمه می‌گیرد. در صورت‌های وصفی، برخلاف پاره‌گفتارهای اسنادی، تغییر در زمان دستوری، جابه‌جایی سازه‌ها و افزودن فعل کمکی چندان به بهبود شرایط عبارت وصفی کمکی نمی‌کند (مقایسه مثال‌های ۲۷ و ۱۷)؛ بنابراین، فعل در مقایسه با صفت، منبع اطلاعی قوی‌تری است.

با بررسی شواهد مشخص شد که حضور افزوده‌های اجباری در پاره‌گفتارهای وصفی همانند اسنادی‌ها با انگیزه کاربردی مرتبط است. شرط اطلاع داشتن و کانونی بودن (بافت تقابلی) انگیزه اصلی پاره‌گفتارها و حضور افزوده‌های اجباری تلقی می‌شود؛ اما به دلیل متفاوت بودن ماهیت واژگانی یک فعل با یک صفت، شیوه‌هایی (به‌جز افزوده‌ها) که می‌توانند شرایط پاره‌گفتارهای وصفی را مطلوب و قابل قبول کنند، محدودتر از عبارتهای اسنادی هستند.

### ۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، وجود افزوده‌های اجباری در زبان فارسی را بررسی کردیم. برخلاف نظر اختیاری بودن افزوده‌ها، حضور آن‌ها سبب درک بهتر و افزایش درجه پذیرش پاره‌گفتارهای مجهول کوتاه است و اجباری تلقی می‌شوند. عبارتهای اسنادی و وصفی به تبعیت از ملاحظات کاربردی (اصل کمیت گرایس)، به اغنای کانون در پاره‌گفتار نیاز دارند. این عبارتها هنگامی مجاز و قابل قبول هستند



که پاره‌گفتارها حامل پیام و اطلاع جدیدی برای گوینده باشند. مرور داده‌ها از یک سو نشان داد که شیوه‌های متفاوتی در اغنای چنین نیازی در بافت دخیل هستند؛ از جمله حضور افزوده‌های اجباری، تغییر زمان دستوری، تغییر جایگاه کانونی و تکیه، تغییر آرایش سازه‌ها، کاربرد فعل کمکی و نفی. از سوی دیگر، شواهد نشان دادند که رویکرد رویدادبنیاد نمی‌تواند تبیینی یکدست و جامع بر این نوع پاره‌گفتارها ارائه کند؛ از این رو، با توجه به ملاحظات کاربردی و تکیه بر نیاز کانونی در پاره‌گفتارها، توانستیم تبیین یکدست و جامعی در خصوص حضور/عدم حضور افزوده‌ها در زبان فارسی ارائه کنیم. برآیند نهایی این است که شاید بتوانیم افزوده‌های اجباری را یکی از ابزارهای ارتباطی زبان در ذهن گویشور تلقی کنیم.<sup>۲۱</sup>

## ۵. پی‌نوشت‌ها

1. obligatory adjuncts
2. clausal predication
3. prenominal modification
4. Grice's maxim of quantity
5. Horn's R- principle
۶. با قبول وجود مجهول در زبان فارسی (دبیر مقدم، ۱۳۸۴) آن‌ها را بررسی می‌کنیم.
7. Arguments
۸. این علامت نشان می‌دهد که این جمله تنها در بافتی خاص قابل قبول است که حالت طبیعی نیست. این علامت درجه پذیرش این جمله را کمتر از جمله دوم نشان می‌دهد که بافت جمله کاملاً طبیعی و خنثی است. بافت خنثی بافت آرمانگرا است (لنگاکر، ۱۹۸۷؛ لمبرکت، ۱۹۹۴).
۹. در این پژوهش، مشخص می‌شود که چنین تعبیری مسئله‌ساز است. افزوده‌های اجباری نیز می‌توانند با افعال خاصی مطرح شوند؛ بنابراین، چنین معیاری در تمامی موارد پاسخگو نیست.
10. creation event
11. state (resultative state)
12. process X or adjunct
13. destructive accomplishments
14. theme
15. guess what?
۱۶. در جملات معلوم، برخلاف جملات مجهول، تطابقی یک‌به‌یک میان ساخت موضوعی و ساخت رویدادی و شناسایی رویدادها وجود دارد. در جملات معلوم، زیررویدادها توسط سازه‌ها و وابسته‌های فعل شناسایی می‌شوند؛ اما در جملات مجهول، چنین نیست و به همین دلیل، نیاز به افزوده‌های اجباری به جملات مجهول کوتاه محدود شده است. در جمله مجهول، وابسته بیرونی که می‌تواند به صورت عبارت کنادی ظاهر شود، اختیاری است. به این ترتیب، از لحاظ نحوی، در جمله مجهول تنها یک جایگاه نحوی وجود دارد و فقط نیاز به یک وابسته و اغنای نیاز آن ضروری است؛ درحالی که در ساخت رویدادی در جمله مجهول نیز باید دو



زیررویداد شناسایی شوند. نتیجه می‌گیریم که نیاز دو ساخت موضوعی و رویدادی در این بحث تاحدی متمایز شده است و همیشه این مطابقت یک‌به‌یک بین آن دو وجود ندارد.

	ساخت موضوعی	ساخت رویدادی
معلوم	( $y$ و $x$ )	(فرآیند، حالت نتیجه)
مجهول	( $y$ و $x - \emptyset$ )	(فرآیند، حالت نتیجه)

17. information focus

18. focus

19. pitch accent

۲۰. گیون معتقد است که جملات نمی‌توانند بدون کانون اطلاعی ظاهر شوند (Givón, 2001: 702). از سوی

دیگر، به باور وی، افزودن یک سازه اختیاری به جمله، کانون جمله را به خود جذب می‌کند؛ حتی اگر تکیه قوی هم نداشته باشد (Ibid: 713). وی در تبادل اطلاعات، به بخشی از اطلاعات که قابل تشخیص است پیش‌فرض و به بخشی که قابل پیش‌بینی نیست کانون و اطلاع نو می‌گوید.

21. lie test

22. dominant part

23. infelicitous

24. successful focus

25. focal information

26. common sense

27. mutual belief

28. illocutionary

29. perlocutionary

۳۰. همان‌طور که مثال نشان می‌دهد، تغییر ترتیب سازه‌ها سبب غیردستوری شدن پاره‌گفتار شده است. افزوده اجباری در این بافت جزئی از گروه وصفی است که با جابه‌جایی آن غیردستوری شده است. چنانچه قید «اخیراً» را با درنگ و مجزا از عبارت وصفی در نظر بگیریم، پاره‌گفتار مفهوم صحیحی خواهد داشت که در این پژوهش مورد نظر نیست.

۳۱. چنین اندیشه‌ای در نحو و کاربردشناسی پیامدهایی خواهد داشت. در حیطه کاربردشناسی، چنانچه کاربرد زبان را بیان افکار گوینده در بافت بدانیم، یکی از ابزارهای اغنای چنین نیازی حضور افزوده‌های اجباری است. در حوزه نحو، با تقسیم افزوده‌ها به دو نوع اختیاری و اجباری، جایگاهی برای افزوده‌های اجباری در ساخت موضوعی برخی افعال در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، رفتار دوگانه افزوده‌های اجباری و متمم‌های اجباری از بحث‌های چالش‌برانگیز خواهد بود. برای مثال، افزوده اجباری خود می‌تواند انواع متفاوتی داشته باشد و با توجه به نوع فعلی که با آن به‌کار می‌رود رفتار متفاوتی نشان دهد؛ مانند دوستانه که قید حالت است:

# علی با مریم رفتار کرد.

- علی با مریم دوستانه رفتار کرد.



به‌نظر می‌رسد که قید حالت با دیگر افزوده‌های اجباری کمی متمایز است. در مورد فعل «رفتار کردن»، تأکید، کانونی شدن، نفی و تغییر زمان دستوری سبب مطلوب شدن شرایط نمی‌شود. شواهد نشان می‌دهند که نوع فعل با افزوده و نوع قیدی که برای آن به‌کار می‌رود، تعامل و ارتباط دارد.

- \* علی با مریم رفتار کرد.

- \* علی با مریم رفتار نمی‌کند.

- \* علی با مریم در میانه‌ی روز رفتار کرد.

## ۶. منابع

- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- درزی، علی و زهرا لبافان خوش (۱۳۹۳). «بررسی مشخصه‌ی واژگانی و جایگاه نحوی قید اجباری در زبان فارسی». *مجله‌ی جستارهای زبانی*. مقاله‌های آماده‌ی انتشار.
- زندی مقدم، زهرا (۱۳۸۸). «بررسی صوری و معنایی قید در زبان فارسی: با تأکید بر ویژگی‌های صوری آن». *مجله‌ی دستور*. ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۵. صص ۱۰۴-۱۲۷.
- جعفری، آریتا (۱۳۸۸). «بررسی افزوده‌ها در زبان فارسی: براساس رویکردهای نقشی و صوری». *مجله‌ی دستور*. ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۵. صص ۱۲۸-۱۵۵.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۳). «وابسته‌های فعل در زبان فارسی براساس نظریه‌ی وابستگی». *مجله‌ی دستور*. ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۱. صص ۱۳-۲۸.
- ----- (۱۳۸۸). «ظرفیت صفت در زبان فارسی». *مجله‌ی دستور*. ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۵. صص ۳-۲۶.
- منصور، مهرزاد (۱۳۸۸). «بررسی مجهول در زبان فارسی برپایه‌ی رده‌شناسی زبان». *مجله‌ی دستور*. ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۵. صص ۱۵۶-۱۷۰.

## References:

- Ackerman, F. & A. E. Goldberg (1996). *Constraints on Adjectival Past Participles, Conceptual Structures, Discourse and Language*. Ed. By A.E. Goldberg. Stanford, CA: CSLI publications.
- Baker, M.; J. Kyle & I. Roberts (1989). "Passive arguments raised". *Linguistic Inquiry*. 20. Pp. 219-251.
- Bolinger, D. (1965). *Forms of English*. Cambridge: Harvard.
- Carnie, A. (2006). *Syntax: A Generative Introduction*. Oxford: Blackwell Publishing.

- Dabir Moghaddam, M. (2005). *Studies of Persian Linguistics: Selected Articles*. Tehran: Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Darzi, A. & Z. Labbafan Khosh (2014). "The study of lexical feature and the syntactic place of obligatory adverbs in Persian Language". *Language Related Research*, Under Publishing [In Persian].
- Dowty, D. (1986). "The effects of aspectual class on the temporal structure of discourse, semantics or pragmatics?". *Linguistics and Philosophy*. 9. Pp. 37-61.
- Erteschik-Shir, N. & L. Shalom (1979). "Dominance and the functional explanation of island phenomena". *Theoretical Linguistics*. 6. Pp. 41-85.
- Givón, T. (2001). *Syntax: A Functional Typological Introduction*. Vol II John Benjamins Publishing Company. Amsterdam .
- Goldberg, Adele E. & A. Farrell (2001). "The Pragmatics of Obligatory Adjuncts". *Languag*. 77 (4). Pp. 798-814.
- Green, Georgia M. (1995). *Pragmatics and Natural Language Understanding*. Second edition. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Grice, Paul H. (1975). "Logic and Conversation". *Cole and Morgan (9eds). Syntax and Semantics*. Vol III: Speech Acts. NY: Academic Press. pp 41-58.
- Grimshaw, J. & V. Sten (1993). "Obligatory Adjuncts and the Structure of Events". *Knowledge and Language*. Vol. II. Eric Reuland and Werner Abraham (eds). Kluwer Academic Publishers. Pp. 143-155.
- Grimshaw, J. (1990). *Argument Structure*. MIT Press. Cambridge: Massachusetts.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell.
- Halliday, M. A. K. (1967). "Notes on Transitivity and theme in English". Part II. *Journal of Linguistics* 3. pp 199-244.
- ----- & M. Christian (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. First Published. Edward Arnold.
- Hedberg, N. & R. C. DeArmond (2009). "On Complements and Adjuncts". *Snippets*. 19. Pp. 11-12.
- Horn, L. (1984). "Toward a New Taxonomy for Pragmatic Inference: Q-Based and R-Based Implicature". *D. Schiffrin, ed., GURT "84: Meaning, Form and Use in Context*.



Washington: Georgetown University Press. Pp. 11-42.

- Jafari, A. (2009). "The study of adjuncts in Persian language: Based on formal and functional approaches". *Dastoor Journal*. Iranian Academy of Persian Language and Literature. No.5. Pp.128-155 [In Persian].
- Kiss, Katalin É. (1998). "Idientificaional focus versus information focus". *Language*. 74:2. Pp. 245-273.
- Kroeger, Paul R. (2004). *A Lexical-functional Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Volume 1: Theoretical Prerequisites. Stanford. Ca: Stanford University Press.
- Mansoori, M. (2009). "The Study of Passive in Persian Language on the base of Typology". *Dastoor Journal*. Iranian Academy of Persian Language and Literature. No.5. Pp.156-170 [In Persian].
- Polinsky, M. (1999). "Lambrecht: information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representation of discoure referents". *Language*. 75 3: Pp. 567-582.
- Rooth, M. (1992). "A theory of focus interpretation". *Natural Language Semantics*. 1. Pp. 75-116.
- Selkirk.E. (1984). *Phonology and Syntax, the Relation between Sound and Structure*. Cambridge, MIT press.
- Stalnaker, R. (1978). "Assertion". In P. Cole (ed.) *Pragmatics. Syntax and Semantics*. Vol. ix. New York: Academic Press. Pp. 315-332.
- Strawson, P.(1964). "Identifying reference and truth values". *Theoria*. 30. Pp. 96-118. Also in D. Steinberg and L. Jakobovits (eds.) (1971). *Semantics*. Cambridge University Press.
- Tabibzadeh, O. (2004). "The arguments of verbs in Persian language on the basis of dependency grammar". *Dastoor Journal*. Iranian Academy of Persian Language and Literature. No.1. Pp. 13-28 [In Persian].
- ----- (2009). "The valency of adjectives in Persian language". *Dastoor journal*, Iranian Academy of Persian Language and Literature. No.5. Pp.3-26 [In Persian].

- Tallerman, M. (2005). *Understanding Syntax*. 2<sup>nd</sup> edition. London: Hodder Arnold.
- Tutunjian, D. & Julie E. Boland (2008). "Do we need a distinction between arguments and adjuncts? Evidence from psycholinguistic studies of comprehension". *Language and Linguistic Compass*. 2. Pp. 631- 646.
- Vallduví, E. (1992). *The Information Component*. New York: Garland.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. Oxford University press.
- Zandi Moghaddam, Z. (2009). "The formal and semantic study of adverbs in Persian language". *Dastoor Journal*. Iranian Academy of Persian Language and Literature. No.5. Pp.104-127 [In Persian].